

نجات جان اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق، یک وظیفه‌ی انسانی

ناصر ایرانپور

در پی گسترش و ژرفش همکاریهای امنیتی ایران و عراق و اظهارات اخیر مشاور امنیت ملی عراق در ایران احتمال استرداد اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران به حکومت اسلامی ایران افزایش یافته است. این نقشه‌ی شوم و ضدانسانی را باید محکوم نمود و در مقابل آن ایستاد، آنهم صرف نظر از اینکه در مورد مواضع و اعمال پیشین و کنونی سازمان مجاهدین خلق ایران چگونه می‌اندیشیم.

حضور مجاهدین خلق ایران در عراق در درجه‌ی نخست به وجود دیکتاتوری مذهبی در ایران برمی‌گردد و مجاز نیست با وصف روابط گسترده‌ی این سازمان با حکومت ساقط شده‌ی عراق پیوند سببی مستقیمی (causal) بین آن دو را مفروض دانست. سازمان مجاهدین خلق ایران نه با پیدایش حکومت پیشین عراق بوجود آمده است و نه با محو آن از بین می‌رود. این سازمان ریشه در تاریخ و جامعه‌ی ایران در زمان حکومت‌های قبل و پس از انقلاب دارد و نقش بسزایی در مبارزات مردم ایران در هر دو نظام ایفا نموده است. می‌توان - و از نظر من حتی می‌بایست - بسیاری از مواضع، تحلیلها، محاسبات و اعمال و حتی ایدئولوژی مجاهدین را زیر سوال برد، اما این امر، جنایت علیه آنها را تبرئه، توجیه و تطهیر نمی‌کند.

حکومت المالکی می‌تواند خواستار بیرون رفتن نیروهای سازمان مجاهدین از خاک عراق شود، اما اجازه ندارد، حتی یکی از آنها را تحویل رژیم مجاهد گش ایران بدهد. این عمل دولت عراق در تضاد آشکار با کنوانسیون ژنف و حقوق پناهندگی قرار خواهد گرفت. این حکومت باید بداند که زمانی طولانی رهبر و بنیانگذار "جمهوری" اسلامی ایران نیز در عراق صدام حسین می‌زیسته و از حق پناهندگی برخوردار بوده است، بدون آنکه این حکومت جانی وی را تحویل حکومت شاه بدهد. حکومت المالکی همچنین باید بداند که بسیاری از مسؤولان کنونی عراق زمانی طولانی، از جمله در زمان شاه، در ایران پناهنده بوده‌اند، بدون آنکه آن حکومت آنها را تحویل دولت صدام حسین بدهد. چنین حرکتی از سوی حکومت کنونی عراق نشان خواهد داد که هم از رژیم شاه و هم از رژیم صدام حسین نامردمی‌تر و ضدانسانی‌تر است.

بر اعضای گُرد حکومت و به ویژه رئیس‌جمهور جلال طالبانی است که جلو این جنایت را بگیرند و تن به فشارهای وزرای شیعه و وابسته به ایران و حکومت ایران ندهند. آنها باید به خوبی بدانند که سیاهی شب همیشه باقی نخواهد ماند، حکومت کنونی، این میراث روح‌الله خمینی نیز چون رژیم صدام به زیر خواهد رفت و آن هنگام است که نیروهای اپوزیسیون کنونی هر کدام نقش خود را در جامعه و حکومت ایران ایفا خواهند کرد و به ویژه آن زمان است که هزینه‌ی این جنایت را خواهند پرداخت.

همچنین وظیفه‌ی احزاب اپوزیسیون کردستان ایران مستقر در کردستان عراق است که از وزن و اعتبار و روابط خود در کردستان عراق بهره گرفته و بطور رسمی و دیمپلماتیک از وقوع این جنایت جلوگیری کنند، چه که در غیراینصورت لطمه‌ای بزرگ بر اعتبار و حیثیت همه‌ی احزاب کردستانی و ایرانی وارد خواهد آمد و با آن تنها حکومت اسلامی ایران است که فریه‌تر و در سرکوب جری‌تر خواهد شد.

صرف نظر از بُعد سیاسی این رویداد باید وظیفه‌ی وجدانی و انسانی خود بدانیم که نگذاریم، فرزندان مجاهد دست حکومت اسلامی ایران بیافتند، به زندان افکنده شوند، شکنجه گردند، به جوخه‌ی اعدام سپرده شوند و یا از آنها بر علیه اپوزیسیون و تطهیر رژیم استفاده‌ی ابزاری شود، آنطور که در سالهای اخیر بارها شاهد آن بوده‌ایم.

دور از انتظار نیست که پس از مجاهدین - در صورت ادامه‌ی این روند نامیمون در عراق - موضوع استرداد مبارزان گُرد ایران و ترکیه از سوی دولتهای ایران و عراق و ترکیه جدی‌تر مطرح گردد. مبارزان مجاهد تنها خاک‌ریز اول خواهند بود.

اگر این جنایت به وقوع بپیوندد، یعنی به جای اعطای پناهندگی سیاسی به اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران این افراد به ایران اسلامی، حکومت شکنجه و اعدام مسترد گردند، خود حکومت ایالات متحده‌ی آمریکا نیز مسؤول و شریک جنایت خواهد بود.

برخی از فعالان گُرد عراق از نقش سازمان مجاهدین خلق ایران در سرکوب قیام مردم کردستان عراق خبر می‌دهند و به همین دلیل دل خوش چندانی از سازمان نامبرده ندارند. طبیعی است که این سازمان باید پاسخگو باشد و توضیح دهد که این امر تا کجا صحت دارد و تا کجا کذب است. اما حتی این امر نیز جنایت حکومت‌های کنونی عراق و ایران علیه مجاهدین باقیمانده در عراق را توجیه نمی‌کند. خود احزاب کردستان عراق از لحاظ همکاری با دولتهای گُرد گش ایران و ترکیه و حتی عراق سابقه‌ی چندان درخشانی ندارند. با این وصف کسی محق نبوده است، خواستار تحویل دادن آنها به حکومت عراق شوند.

و بالاخره در پایان باری دیگر تأکید و تصریح کنم که اعطای پناهندگی به مجاهدین یک امر و وظیفه‌ی انسانی است و ربطی به تأیید یا رد مواضع تشکیلات نامبرده از سوی ما ندارد.